

نام آقای ژیلبر لازار استاد مدرسه السنه شرقیه پاریس و متخصص زبان و ادبیات فارسی در بین ایرانیان، مشهور است و «دستور زبان فارسی معاصر» و دیگر آثار و مقالاتی که نوشته‌اند بر کمال تتبع ایشان در زبان میهن ما و احاطه ایشان بنکات و دقایق دستوری و زبانشناسی فارسی گواهی راستین است. مقاله زیر ترجمه متن خطابه‌ایست که آقای ژیلبر لازار در بیست و پنجمین کنگره خاورشناسان که در تابستان سال ۱۳۳۹ در مسکو تشکیل شد ایراد کرده‌اند. با کمال محبت و عنایت خاصی که آقای لازار به نشریه دانشکده ادبیات تبریز دارند، و همچنین از آنجا که موضوع خطابه انتشار آنرا در یکی از نشریات ادبی و تحقیقی ایران بحق ایجاب می‌نمود، نشر آنرا بعهدۀ ما وا گذاشتند. با سپاسگزاری از آقای لازار از تأخیری که در چاپ خطابه پیش آمده پوزش می‌طلبیم و برای اینکه نفع آن عام باشد ترجمه (بفارسی) واصل خطابه (بفرانسه؛ در پایان این شماره)، هردو را بچاپ می‌رسانیم.

لهجه‌شناسی زبان فارسی

از روی متون مده دهم و یازدهم میلادی *

موقعیکه از لهجه‌های (۱) سرزمینهای ایرانی سخن بمیان می‌آید بطور کلی

* - حواشی مسلسل با ارقام فارسی از آقای دکتر ژیلبر لازار نویسنده مقاله است و با ورقبهای که با ارقام لاتین شماره گذاری شده از طرف مترجم برای توضیح (در زیر صفحات) افزوده شده است.

لهجه‌های مختلف (1) زبان فارسی، که هنوز تعداد زیادی از آنها وجود دارد، از قبیل گیلکی و مازندرانی در مناطق ساحلی بحر خزر و سیوندی در فارس و لهجه زرتشتیان یزد و کرمان و غیره منظور گوینده می‌باشد.

محققاً این لهجه‌ها هزار سال پیش از این متداول بوده و بایستی در آن زمان بیش از امروز انتشار داشته باشد ولی در این خطابه این لهجه‌ها منظور ما نیست بلکه بحث ما درباره اشکال محلی زبان مشترك (2)، یعنی فارسی، که در حدود سده دهم و یازدهم میلادی وجود داشت خواهد بود.

این زبان که اصلاً بر اساس يك لهجه از ایالت فارس بوجود آمده بود در دوره ساسانی و آغاز دوره اسلامی متدرجاً بجانب شمال و مشرق گسترده شده و صورت ادبی آن، بنام فارسی دری، توسط شاعران دربار سامانیان نضجی تمام یافته بود و سرعت مقام خود را بعنوان (تنها زبان) و عامل منحصر بفرد ادبی در کلمه سرزمینهایی که فرهنگ ایرانی داشتند احراز میکرد. زبان فارسی (در آن زمان) بدون تردید بعنوان زبان محاوره (3) بین تمام زبانهای ایرانی شایعترین آنها بشمار میرفت. قلمرو آن از خوزستان تا فرغانه و مرزهای هند گسترده میشد و در همه جا بر زبانهای محلی که بخصوص در روستاها و مناطق دورافتاده برجای مانده بودند غلبه می‌یافت و در جریان بسط و گسترش یافتن خود از مواز اولیه فراوانی که از زبانهای شمالی و شرقی ایران بخصوص از پارتی و سغدی بوام گرفته بود گرانبار شده بود.

بدیهی است که زبان فارسی در همان زمان بشمار عظیمی از لهجه‌های محلی کم و بیش متفاوت تقسیم شده بود. لهجه‌های جدید که امروز می‌شناسیم مؤید این موضوع می‌باشند.

1- idiomes différents

2- la langue commune : زبان مشترك = زبان عمومی

3- idiome parlé

میدانیم که امروز صورتهای کم و بیش متفاوت زبان مشترک در مناطق مختلف ایران و افغانستان و تاجیکستان شوروی متداول است. هر يك از این زبانها دارای مشخصات لغوی و صوتی (= فونتیك) و همچنین غالباً مشخصات دستوری مخصوص بخود می باشد. در جمهوری شوروی تاجیکستان زبان ادبی جدیدی نیز که بخط روسی نوشته میشود بر پایه لهجههای محلی بوجود آمده است.

از پرتوکارها و تحقیقات اخیر مقایسه لهجههای تاجیکی بین خود آنها و باللهجه کابل از يك طرف و فارسی تهرانی از طرف دیگر امکان پذیر شده است. این مقایسه اختلافات و تفاوتهای مهم و پرمعنائی (1) را، که بعضی از آنها مسلماً بسیار قدیمی است، بین لهجههای مذکور آشکار میسازد (۱). از اینرو میبای کار بر این خواهد بود که آثار کهن این اختلاف لهجه‌یی را مورد بررسی قرار دهیم.

اطلاعات صریحی که مورخین و جغرافی نویسان در این باره میدهند جز مقدار کمی نیست. جالبترین اطلاعات را مقدسی داده است. مقدسی در مورد هر منطقه از تخصیص دادن چند سطر توضیحات بموضوع زبان ساکنان آن منطقه غفلت نمیکند. بویژه نظر نسبتاً جامعی که او درباره لهجههای ایران شرقی و ماوراءالنهر (۲) بدست میدهد معروف است.

جز در سه مورد، یعنی در مورد سغدی و خوارزمی و زبان چاچ (تاشکند)، که خود این جغرافی نویس بصورت لهجههای مختلف معرفی میکند دیگر زبانهایی که ذکر مینماید فقط اشکال محلی زبان مشترک بشمار میروند. تعداد لهجههایی که جغرافی نویس مذکور یاد میکند تقریباً برابر تعداد شهرهای مهم یا بخشهای سیاسی است از قبیل: نیشابور، طوس، نسا، ایبورد، سرخس، مرو، بلخ، غرجستان، گوزگانان، هرات و غیره. مشخصاتی که او بدست میدهد غالباً ارزیابیهای نظری (2)

1- significatives

2-appréciations subjectives

یا توصیفات تقریباً مبهمی از اختلاف تلفظ لهجه‌ها است. این نکات بیش از هر چیز گواه این مسأله است که در آن زمان بین لهجه‌های این مناطق مختلف اختلافی که برای معاصران محسوس بوده وجود داشته است. معذلك يك علامت صوتی (= فونتيك) بطور دقیقتر معین شده است: از آنچه که مؤلف در باره طرز تلفظ «کاف» در سمرقند میگوید چنین برمیآید که مخرج حروف شدیدۀ لهوی (1) در لهجه این شهر نسبت بلمجات دیگر عقبتر واقع بوده است.

مقدّسی همچنین از چند خصیصۀ صرفی (2) یاد میکند. یکی از جالبترین این خصائص وجود يك قسم ماضی نقلی (3) مانند **بكرد كم** «کرده‌ام» (4) و **بگفتكم** «گفته‌ام» (5) در سمرقند است. امروز در لهجه‌های شمال غرب تاجیکستان اشکال مشابهی که مزیّل به پسوند «-ك» (6) است یافت میشود. این مطابقت، صحت

(مخرج حروف شدیدۀ 1- le point d'articulation des occlusives vélares لهوی یا حنکی -)

حروف شدیدۀ: «والشديدة ما ينحصر جری صوته عند اسكانه في مخرجه فلا یجری و یجمعها اجدك قطبت والرخوة بخلافها» (ابن الحاجب، شافیه - در ضمن شرح نظام - چاپ سنگی ایران، ۱۳۰۹، ص ۱۸۳) در کتابهای تجوید مذکور است که «این دو حرف (کاف و قاف) را لهوی گویند...»

مقدّسی در احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم در این باره چنین گوید:

«و مردم سمرقند حرفی میانه کاف و قاف استعمال میکنند و گویند: **بكرد كم** و **بگفتكم** و مانند این و بسیار سرد است»، برای مطالبی که مقدّسی در خصوص زبان مردم خراسان و ماوراءالنهر آورده است رجوع کنید به «احسن التقاسیم» چاپ لیدن صفحات ۳۳۴ - ۳۳۵ - ۳۳۶.

2- particularités morphologiques

3- parfait

4- j'ai fait برای عبارت مورد نظر از مقدّسی رجوع کنید به پاروقی 1 در همین صفحه

5- j'ai dit برای عبارت مورد نظر از مقدّسی رجوع کنید به پاروقی 1 از همین صفحه

6- -ak

اطلاعاتی را که از مقدسی بما رسیده است تأیید میکند .

معذلك اطلاعاتی که از این راه بدست ما میرسد خیلی نادر و معدود است . پس آثار و نشانه‌های راجع به لهجه شناسی قدیم را در جای دیگر ، یعنی مستقیماً از روی متونی که بزبان فارسی نوشته شده است باید جستجو کرد .

اطلاعات و معلومات مهم در این زمینه از طریق کهن‌ترین نوشته‌های فارسی یهودی (۱) ، ترجمه‌ها ، تفاسیر و شروح کتاب مقدس (۲) در دسترس ما قرار گرفته است . اگرچه این مدارك در اواخر قرن گذشته بدقت مورد تحقیق قرار گرفته ولی اکثریت عظیم آنها هنوز بچاپ نرسیده و در انتظار مطالعه و بررسی کاملتری است .

این متون که زمان قسمتی از آنها بحوالی قرن سیزدهم میرسد (۳) این امتیاز را در مورد علم لهجه شناسی دارند که از نفوذ و تأثیر تعدیل کننده (۳) زبان ادبی بسلامت جسته‌اند و بدون تردید تا حد زیادی لهجه‌های مؤلفان یا نساخ را منعکس میکنند (= نماینده زبان مؤلفان یا نساخ هستند) . در این متون صورتهای لهجه‌یی بسیار که متضمن فوائد فراوانی است ثبت شده ولی اطلاعات کمی که در باره ریشه‌های ادبیات فارسی یهودی داریم اجازه نمیدهد محل و موقع آنها را تعیین بکنیم . متونی که بخط عربی نوشته شده‌اند، یعنی ادبیات فارسی دری، نیز شایستگی اینرا دارند که تعدادی مشخصات راجع به لهجه شناسی زبان مشترك در ادوار قدیمه در دسترس ما قرار دهند. ارزش آن مدارك در این باره بر حسب قدمت و طرز نگارش (۴) و وضع نگهداریشان کاملاً نامساوی است . در واقع بنظر می‌آید که زبان ادبی بالنسبه زودتر شکل واحد و ثابتی بخود گرفته است و آثار و کتب دوره « کلاسیك » تحت

1- les écrits judéo - persans

2- paraphrases de la Bible

3- l' influence normalisante : متحدالشکل و متحد القاعده کننده

4- leur caractère

سیطرهٔ يك سنت (ادبی) استوار و محکم بزبانی که بطور نسبی دارای تجانس فراوانی است تألیف یافته‌اند. • باین ترتیب مخصوصاً باید کهن‌ترین نوشته‌ها را مورد توجه قرار داد. این نوشته‌ها که در زمانی که اصول و قوانین (زبان و ادب) هنوز دقیقاً مشخص و معین نشده بود نگارش یافته‌اند می‌توانستند مختصات زبان نویسندگان و مؤلفین خود را بنمایند (= منعکس بکنند) •

عموماً در بین این متون از متون منثور بیش از متون منظوم میتوان چشم داشت (= انتظار راهنمایی داشت) • در حقیقت از يك طرف شعر پیش از نثر بوجود آمده و توسعه و تکامل یافته است و سنن ادبی بطور محسوس خود را زودتر بر آن تحمیل کرده‌اند و از طرف دیگر کهن‌ترین شعر (= قدیمترین اشعار) تقریباً بالتمام از دسترس ما بدور است؛ از آثار قرون یازدهم و دهم جز قطعه‌های ضعیف و ناچیزی باقی نمانده است؛ اولین آثاری که تا امروز بر جای مانده و بدست ما رسیده است از دورهٔ غزنوی است که آنها نیز در نسخ خطی کمابیش متأخر، که متن آنها متدرجاً بر اثر استنساخهای متعدد تعدیل و متحدالشکل شده (1)، حفظ شده‌اند •

متون منثوری که از کهن‌ترین عهد یعنی از قرون دهم و یازدهم باقی مانده‌اند، از ترجمهٔ تاریخ طبری تا سیاستنامه مجموعه قابل ملاحظه و متنوعی از کتابهای تاریخ و رسالات نجومی و ریاضیات و جغرافیا و طب و فلسفه و اخلاق و تفاسیر قرآن و قصص انبیاء و مقدمه‌هایی که بر تصوف نوشته شده (= رسالات راجع بتصوف) و تذکرهٔ اولیاء که قسمت اعظم آنها هنوز چاپ و منتشر نشده است تشکیل میدهند • این نوشته‌ها برعکس آثار منظوم عموماً عاری از زیور (= خصوصیت) ادبی هستند. این مدارك که در اصل، آثار عملی (2) (در مقابل نظری) هستند و بمنظور تعلیم و تهذیب یا تبلیغات مذهبی تألیف یافته‌اند، جز بطور استثنائی نمایندهٔ هیچگونه ادعای زیبانویسی

1 - a été ... normalisé

2 - pratiques

و اهتمام بر رعایت اسلوب فنی نیستند. در این دوره در نثر هنوز سنت ادبی بحصر المعنی (= بمعنی اخص) وجود ندارد: باین ترتیب زبان آزادی کافی دارد و کم و بیش تحت تأثیر زبان محاوره مؤلفین است و پایه تحقیقی که نتایج آن در اینجا بطور خلاصه ذکر شده بر اساس تتبع در همین نثر کهن استوار گشته است.

صورتها (= شکلها)ی لهجه‌یی که در این متون بچشم میخورد متعدد است (۴)؛ اما تعبیر و تفسیر آنها یعنی تعیین کمابیش دقیق موضع و محلشان غالباً دشوار است. در واقع این تأویل و تفسیر بندرت میتواند فوری و بدون واسطه باشد.

طبقات الصوفیه ازعارف قرن یازدهم عبدالله انصاری که آنرا و ایوانف مورد تحقیق قرار داده است (۵) حالت و مورد ممتازی بشمار میرود: بواسطه يك تأکید صریح جامی میدانیم که این اثر « بزبان قدیم هرات » نوشته شده بود و همچنین اطمینان داریم که خصائص زبان‌شناسی متعدد و جالب توجهی که در این اثر یافت میشود بلهجه این شهر تعلق دارد. اما اغلب اوقات اینچنین ممیزات (۱) ساده‌ای در اختیار نداریم: باید موارد را موشکافانه در معرض نقد قرار داد و بطور کلی نمیتوان محل دقیق (متون) را جز بکمک استنباطات و قرائن کما بیش فشرده‌ای که بر اساس ملاحظات مختلف استوارند تعیین کرد.

(۱) اصل اثر منظور طبیعاً نخستین نشانه‌ای است که باید بدست آورد. گاهی این نکته بصراحت در خود متن قید شده است، اما اغلب اوقات فقط تحلیل داخلی اثر و بررسی اشارات تعیین کننده دیدگاه (= افق) جغرافیائی نویسنده است که اجازه تشخیص محل زندگانی و کار او را میدهد. ولی از طرف دیگر آبشخور جغرافیائی يك متن برای تعیین قطعی اصل و آبشخور خصائص لهجه‌شناسی که در آن بچشم میخورد کافی نیست زیرا همیشه میتوان این سؤال را مطرح کرد که آیا این خصائص باید بمؤلف اثر نسبت داده شود یا به ناسخ نسخه منظور یا به یکی از اسلاف او؟

پاسخ دادن باین سؤال غالباً بدون استمداد ازعلائم (و راهنماهای) خارجی دشوار است. معذک وقتیکه همین خصائص لهجه‌شناسی در چندین نسخه غیر خویشاوند (1) یافت بشود احتمال کَلّی میرود که زمانشان تا نسخه اصلی بالا رود.

مثلاً چند نکته قابل ملاحظه و برجسته که در يك تفسير قرآن غیر معروف ولی بسیار جالب توجه برای زبان‌شناسان یعنی **تفسیر سور آبادی** (۶)، که در حدود نیمه قرن یازدهم توسط نویسنده‌ای که بدون شك هراتی‌الاصل بوده تألیف شده است، بچشم میخورد همین وضع را دارد. وقتیکه يك پسوند فعلی (2) مثل « - ید » (3) که برای تعیین « استمرار » (4) و « غیر تحقیقی » (5) در گذشته بکار میرود (نوع « گفتید » (6) و « بدانستید » (7)، بجای شکل عادی و معمولی « گفتی » (8) و « بدانستندی » (9) (۷) در يك موقع در دو نسخه خطی از این کتاب، که بترتیب تاریخ ۵۲۳/۱۱۲۹ و ۵۳۵/۱۱۵۰ را دارند، و در يك اصلاحی (10) که از این اثر در پایان قرن دوازدهم برای يك سلطان غوری بعمل آمده (۸) بچشم میخورد میتوان نتیجه گرفت که این خصیصه (لهجه‌شناسی) ظاهراً بزبان خود نویسنده تعلق دارد.

1- non apparentés

2- suffixe verbal

3- ēδ

4- l' itération

5- l' irréel برای رعایت وقت ترجمه از ترجمه این واژه به تمنائی و شرطی و

مطمعی و انشائی و غیره خودداری کردیم و آنرا به « غیر تحقیقی » ترجمه نمودیم. رک در این باره به :

Grammaire Larousse du xxe siècle (11e Tirage) irréel , 164(V) ,

169 , 391 , 392 , 399 à 401

6- guefēδ « aurait dit , disait »

7- bidānistand ēδ « auraient su , savaient »

8- guftē

9- bidānistandē

10- remaniement

(۲) سنجش بادگیر زبانهای باستانی ایران بویژه سغدی در مواردی بدتعبیر و تشریح نکاتی که در متون وجود دارند کمک میکند. لغات مأخوذ از سغدی (= اقتباسات از سغدی) در بین واژه‌های مضبوط در لغت فرس اسدی که توسط و. ب. هنینگ کشف و اعلام شده است (۹) بلاشک بلهجه‌های ماوراءالنهر تعلق دارند . نمونه‌های دیگری از آن (= از واژه‌های مأخوذ از سغدی) یافت میشود، مثلاً در **کتاب هدایة المتعلمین** که رسالهٔ جالب توجهی است در علم طب و در نیمهٔ دوم قرن دهم در بخارا تألیف شده (۱۰) از اینقرار :

دقانه daḡāna «بخار»، سنج . سغدی بودائی (1) n ʔβʔ ، سغدی مسیحی (2) db'n «شعله، زبانهٔ آتش»، یا چشنه eišna «تشنه» (بجای صورت معمولی تشنه) که باید تحت تأثیر سغدی ešn' «تشنگی، عطش»، eš'ntk «تشنه» قرار گرفته باشد. این قبیل واژه‌ها محققاً مخصوص لهجه‌هایی هستند که روی سرزمین سغد قدیم گسترده شده‌اند .

(۳) سنجش بالهجه‌های کنونی فارسی و تاجیکی و با لهجه‌های ایرانی جدید بسیار مفید و آموزنده است . بعضی نکات و علائم که امروز زبان تاجیکی را نسبت به فارسی ایرانی مشخص میکنند در متونیکه در دورهٔ آغاز ادبیات در ماوراءالنهر نوشته شده‌اند، بخصوص در **کتاب هدایة المتعلمین** که در یک نسخهٔ قدیمی بسیار خوب بدست ما رسیده (= محفوظ است) و آبخواری عالی برای لهجه شناسی بشمار میرود، بچشم میخورند . اکنون چند مثال ذکر میکنیم :

— فعلی که معنی «دوشیدن» میدهد، در کنار صورت مشترک دوشیدن dōšigan ، همچنین دارای شکل غریب جوشیدن jōšigan که هنوز در تاجیکی و بدخشانی متداول است ، میباشد (۱۱) .

– ضمیر شخصی سوم شخص مفرد ، جز در موارد نادر ، مانند زبان تاجیکی «وی» است نه «او» (1) چنانکه در کابلی و فارسی تهرانی مستعمل می باشد.

– مصدر مرخّم (2) ، چنانکه در لهجه های تاجیکی بطور کلی دیده می شود ، غیر مستعمل است : (در این کتاب) منظمأ «بایذ گفتن» و «توان کردن» آمده است و هرگز «بایذ گفت» و «توان کرد» بشیوه فارسی جدید تهرانی یافت نمی شود.

روشن است که زمان این قبیل مشخصات و نکات لهجه شناسی ، که از آغاز قرن دهم شواهدی از آنها در دست است ، تا دوره ای که لهجه های ماوراءالنهر بر اثر گسترش و دگرگونی زبان مشترک در روی این سرزمین بوجود آمده اند بالا می رود. در مورد کتاب مذکور مقایسه شواهدی که ذکر کردیم بالهجه های جدید نتیجه ای را که امکان داشت از اصل و منشأ جغرافیائی متن گرفته شود تأیید میکند زیرا هدایة المتعلمین از بخارا نشأت یافته است .

در دیگر موارد همین مقایسه است که اجازه تعیین و تشخیص موضع و محل يك متن را میدهد .

کتاب کوچکی در علم نجوم بنام کتاب المدخل الی علم احکام النجوم وجود دارد که بدون شک در قرن دهم بزبان عربی توسط ابونصر قمی تألیف شده (۱۲) و ترجمه فارسی آن، که از لحاظ اشکال لهجه یی غنی است، سابقاً توسط آقای سید حسن تقی زاده مورد تحقیق قرار گرفته است (۱۳) .

نویسنده این ترجمه فارسی نام خود را نمی برد و از اینکه در کدام منطقه کار می کرده ذکر یی بمیان نمی آورد اما وقتی که در متن او بشکل خاص واژه هایی از قبیل باهو «بازو» ، مانگ «ماه» ، پیشاوند فعلی (3) ها (معادل فرا مثلاً در هارسیدن ،

1- ö (u)

2- apocope

3- le préverbe

هادذن ، و هاگرفتن) و واژه نیشیدن «نگریستن» ، که در لهجه‌های جدید ایرانی واقع در غرب خراسان کمابیش تداول کافی دارند و در عوض جز بخطا در زبانها و لهجه‌های شرقی یافت نمیشوند، برمیخوریم کمترین شکی در اینکه این متن نماینده یکی از زبانهای نیمه غربی فلات ایران است باقی نمی‌ماند .

۴) بالاخره سنجش متون مابین خود آنها و بررسی گروه‌بندی‌شان برحسب مختصات لهجه‌شناسی که نشان میدهند (= مختصات لهجه‌شناسی که در آنها بنظر میرسد) اجازه تأکید و توسعه نتایجی را که براساس علائم و مشخصات قبلی گرفته‌ایم میدهد. چنانکه دیدیم تحقیق داخلی^(۱) در تفسیر سورآبادی این نظر را القاء میکرد که استعمال «پساوند فعلی غیرتحقیقی»^(۲) بصورت «- ید»^(۳) مربوط بزبان مؤلف ، که محتملاً هراتی الاصل میباشد ، بوده است . این حدس را گروه بندی متون درباره این خصیصه لهجه‌یی کاملاً تأیید میکند .

درواقع این خصیصه غیر از تفسیر مذکور ، در طبقات انصاری که چنانکه میدانیم « بزبان قدیم هرات » نوشته شده است و (نیز) در يك نسخه از كشف الاسرار ، تفسیر دیگری که یکی از شاگردان انصاری آنرا تألیف کرده (۱۴) ، یافت میشود . پس روشن است که این شکل «- ید» از نشانه‌های مخصوص منطقه هرات بشمار میرود . باملاحظه مجموع متون باهم از نقطه نظر لهجه‌شناسی گاهی به نتایج غیرمنتظره‌یی میرسیم زیرا باین ترتیب بعضی نکات و عوامل که از لحاظ لهجه‌شناسی مورد توجه نبوده‌اند از این لحاظ ارزش خاصی کسب میکنند .

در اینجا ذکر دو مثال بارز کافی بنظر میرسد :

— عدد تیرست^(۴) «سیصد» ، که در فارسی میانه آنرا از طریق متون مانوی و

1- 1' étude interne

2- suffixe verbal d' irréal

3- -ēδ

4- tīrist

يك كتيبه مورخ ۴۱۱ هجری در طبرستان بزبان پهلوی متأخر (۱۵) می‌شناسیم و در شعر فارسی برای آن شاهی در **گرشاسپنامه اسدی** (۱۶) و همچنین يك مورد مشکوك از فردوسی (۱۷) می‌یابیم، درنثر قدیم فارسی فقط در **کتاب المدخل** که ذکر آن در بالا گذشت و در آثار شهرمدان بن ابی‌الخیر مؤلف کتب علمی که در اواخر قرن یازدهم در شمال و مرکز ایران می‌زیست و در يك رساله كوچك متأثر از افکار قرامطه (1) بنام **أم الكتاب** که بدون تردید در حدود سال ۱۲۰۰ در جنوب غربی ایران تألیف شده است (۱۸) پیدا میشود. عبارت دیگر این واژه در مدارك منثور جز در آثاریکه از مغرب (ایران) هستند یافت نمیشود و در ادبیاتیکه از خراسان و افغانستان و ماوراءالنهر نشأت کرده و به مراتب وسیعتر است بکلی نایاب میباشد. پس این واژه محققاً متعلق بزبانهای غربی است. این مسأله از نظر فرهنگ نویسان نیز دور نمانده است چنانکه **برهان قاطع** واژه «تیرست» را بعنوان يك لغت پهلوی، یعنی لهجه‌یی، معرفی میکند. استعمال ادات مر که پیش از اسم یا ضمیری می‌آید و با حرف را، که پس از آن اسم یا ضمیر واقع میشود، مناسبت منطقی دارد (2) (مثل: مر آن مرد را کشت) در دوره قدیم شیوع تمام دارد. این استعمال امروز عموماً جزو استعمالات قدیمی و غیر مستعمل (3) بشمار میرود. عملاً در دوره «کلاسیک» استعمال این ادات متدرجاً از بین میرود. مع هذا با بررسی دقیق متون منثور قدیمی اساس و مبنای تقسیم بندی دیگری خواهیم یافت. این موضوع بسیار جالب است که استعمال «مر» با «را» در در متونی که از ماوراءالنهر و قسمت شرقی افغانستان فعلی هستند بوفور یافت میشود

1- d'inspiration carmathe

2- en corrélation avec la postposition rā

یعنی بین «مر» و «را» رابطه تداعی و تلازم منطقی وجود دارد و وجود نخستین مستلزم وجود دومی است. عبارت ساده‌تر حاصل مضمون عبارت چنین است:

«استعمال ادات مر که پیش از اسمی یا ضمیری می‌آید و (تقریباً) همواره با راهمراه است... الخ»

3- archaïsme

و دامنه این استعمال تا آثار قرن دوازدهم، که بعضی دیگر از مختصات قدیمی و متروک (۱) (از قبیل شکل اندر و همی بجای شکل «کلاسیک» در و می) دیگر بهیچوجه در آنها یافت نمیشود، میرسد؛ درمقابل، استعمال آن در متون هرات نادر است و در اغلب متونی که از غرب میباشند، حتی آنهاییکه قاعدهٔ دیگر مختصات قدیمی و متروک (۲) (از قبیل اندر، همی) در آنها وجود دارد بسیار کمیاب یا نایاب میباشد. رویه‌رفته بوضوح دیده میشود که در نوشته‌های تقریباً همزمان استعمال هر با را از شرق بغرب رو بکاهش می‌نهد و در نتیجه میتوانیم حدس بزنیم که این ترتیب (= طرز استعمال هر با را) غالباً (اگر منحصرأ نباشد) در شرقی‌ترین لهجه‌ها متداول بوده‌است.

رویه‌رفته بکمک و هدایت تحقیق لهجه‌شناسی در آثار منشور قرن دهم و یازدهم میتوان از بین اشکال محلی زبان مشترک در این دوره شکل محلی مغرب و مشرق را تشخیص و امتیاز داد.

این طبقه بندی غیرمنتظره نیست زیرا با طبقه‌بندی که عموماً در مورد لهجه‌های جدید مورد قبول است مطابقت دارد. از این تقسیم بندی برمیآید که بخشهای بزرگ لهجه‌های زبان مشترک از همان مبدأ، یعنی از دوره‌ایکه زبان مشترک در سرتاسر فلات ایران و ماوراءالنهر بسط یافته، تشکیل یافته است.

تعداد متونی که منشأ آنها مشرق است بمراتب بیشتر است و این موضوع قابل فهم میباشد زیرا ادبیات نخستین جهش و ترقیات خود را در شرق آغازیده است. از روی این متون میتوان در داخل گروه شرقی چند گروه فرعی یعنی لهجهٔ ماوراءالنهر و لهجهٔ منطقهٔ غزنه و لهجهٔ هرات که ظاهراً از لهجه‌های دیگر تاحدی متفاوت است (۱۹) تشخیص داد.

لهجه‌های گروه غربی جز در تعداد کمی از متون که منشأ آنها غالباً مرکز و شمال غربی ایران است بچشم نمی‌خورند. این (لهجه)ها محدودند و محل و موضع آنها غالباً نامعین است، از اینرو نمیتوان تقسیمات فرعی این گروه را تعیین کرد. معذراً با احتمال قوی باید ادبیات فارسی یهودی (1) قدیم را از این گروه (گروه لهجه‌های غربی) دانست.

در واقع اگر نوشته‌های فارسی یهودی را با ادبیات مکتوب بخط عربی مقایسه کنیم می‌بینیم که نکات و علائم متعدد مربوط به لهجه شناسی که بواسطه فارسی یهودی در دسترس ما قرار گرفته نسبت به متونی که منشأ آنها ایران شرقی و تعداد آنها نیز زیاد است بیگانه می‌باشد و در عوض، بعضی از آن علائم لهجه‌یی در کتابهای ناشی از ایران غربی یافت میشود. بنابراین کاملاً احتمال دارد که منشأ نوشته‌های فارسی یهودی قدیم نیز که چندین اختلاف و تنوع لهجه‌یی مربوط به مناطق غربی را مینماید آن مناطق باشد. البته باید در نظر داشت که این نتیجه که از بررسی مجموع متون بدست می‌آید نتیجه‌اندکی نیست.

نتایجی که از این بحث گرفتیم و طرح اولیه‌ای که (از تحقیق لهجه شناسی در دوره مورد بحث) عرضه داشتیم لزوماً مختصر و مجمل باقی می‌ماند زیرا از یک سوی بطور کلی در مدارك مکتوب (بصورتی که بدست ما رسیده‌اند) خصوصیات محلی جز بطور پراکنده ظاهر نمیشوند و از سوی دیگر بسیاری از نکات موجود در متون شاذ و نادرند و جز از طریق مقایسه با لهجه‌های جدید، که باستانهای لهجه‌های تاجیکی هنوز تقریباً بکر و غیرمکشوف مانده‌اند، قابل تشریح نخواهند بود و تعیین محل و موقع آنها میسر نخواهد گشت. بدون شك با ادامه بررسی متون بویژه نوشته‌های فارسی یهودی و همچنین با تحقیق در مجموع لهجه‌های جدید توسعه و تحکیم این نخستین نتایج امکان پذیر خواهد بود.

برای روشن ساختن (کیفیت) پیدایش و گسترش زبان ادبی «کلاسیک» این تتبعات لهجه‌شناسی تاریخی لازم است. این زبان که بدواً در شرق تکوین یافته بود محققاً در نخستین ازمنه بلهجه‌های شرقی و مخصوصاً لهجه‌های ماوراءالنهر نزدیکی تام داشت و سپس در حال بسط و انتشار بطرف مغرب بدون تردید مقداری از آثار و لغات محلی مخصوص لهجه‌های شرقی را از دست داد: واژه‌هایی که در فرهنگ اسدی گردآمده و برای استعمال ایرانیان غربی شرح و معنی شده‌است از همین قبیل محسوب میشوند.

باین ترتیب چند خط تحوّل عظیم بطور مبهم قابل تشخیص است ولی تاریخ این تحولات هنوز روشن نیست: بسط و گسترش بعدی زبان ادبی تحت تأثیر کدام لهجه‌ها انجام یافت؟ و تأثیر این لهجه‌ها در آن چگونه بود؟ آیا این تأثیر عبارت از فراهم کردن موادّ جدید برای زبان ادبی بود؟ یا تنها باواداشتن زبان ادبی برها شدن از بار مختصات و آثار کاملاً مخصوص محلی که از دیگر لهجه‌ها اخذ کرده بود؟ و دیگر مسائل و مجهولات که جز بابررسی انتقادی متون و تحقیقات محلی حلّ نخواهند شد.

بخصوص يك سلسله تحقیقات منظم باپیروی از روش علمی در باره لهجه‌های فارسی ایران و افغانستان بسیار مفید خواهد بود و این تحقیقات هرچه زودتر انجام بگیرد بهتر است.

درواقع تجدد و ملبس شدن بجامه نو امروزین (1) بطور اجتناب ناپذیری موجب وحدت و یگانگی (2) تدریجی زبان میشود. بسیاری از مختصات لهجه‌یی (3) رو بنابودی میروند. شرح و توصیف دقیق شکلهای مختلف محلی فارسی متداول (4) وظیفه معجل و مهمی بشمار میرود.

1- modernisation

2- unification

3- particularités dialectales

4- persan parlé

حواشی

- ۱- رجوع کنید بمقاله ژیلبر لازار تحت عنوان «مشخصات زبان تاجیک» در «بولتن انجمن زبانشناسی پاریس» ج ۵۲، جزوه ۱ (۱۹۵۶) ص ۱۸۶-۱۱۷.
- ۲- (احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم) طبع دخویه (مستشرق هلندی)، جزء سلسله «مکتبه جغرافیه عربیه»، ج ۳ ص ۳۳۶-۳۳۴.
- ۳- چند سند فارسی یهودی که تاریخ آنها مقدم است (کتیبه های Tang-i Azao و Travancore، قطعه مکتوبی که درختن پیدا شده، محضر اهواز «procès-verbal d'Ahvaz») متون جالب توجهی بشمار میروند ولی بسیار کوتاه و مختصر میباشند.
- ۴- مأسوف علیه محمدتقی بهار در کتاب نفیس «سک شناسی» خود چند مورد را یادداشت کرده و بعنوان صورتهای لهجه‌یی تشخیص داده است.
- ۵- «مجله انجمن آسیائی پادشاهی» ۱۹۲۳، ص ۳۴-۱ و ۳۸۲-۳۳۷.
- ۶- رک: استوری، «ادبیات فارسی»، ۱ ص ۱۱۸۹.
- ۷- «- ید» حرف انتهایی ذلقی قدیم را، که صورت کلاسیک «- ی» از دست داده است، حفظ کرده:
- ۸- (ē) > فارسی میانه (ē) hē > ایرانی باستان hait، سوم شخص مفرد صیغه تمنی و ترجی از ah «بودن».
- ۹- نسخه خطی این کتاب در موزه باستانشناسی تهران محفوظ است. این نسخه توسط آقای دکتر مهدی بیانی در مجله «پیام نو»، سال اول شماره ۷ ص ۴۷-۴۴ معرفی شده است.
- ۱۰- «بولتن مدرسه تتبعات شرقیه» (BSOS)، ۱۰ (۱۹۳۹) ص ۱۰۶-۹۳.
- ۱۱- درباره این کتاب ببینید مقاله آقای مجتبی مینوی را در مجله یغما، سال سوم (تهران ۱۳۲۹) ص ۵۱۰-۴۹۷؛ آ. ف. ل. بیستون، فهرست نسخ خطی فارسی کتابخانه بودلیان، بخش ۳ (اکسفورد ۱۹۵۴) ص ۹۱ شماره ۲۸۴۱؛ ایضاً ببینید مقاله ژیلبر لازار را در مجموعه «رودکی و عصر او» (استالین آباد، ۱۹۵۸ بزبان روسی) ص ۸۶-۹۱.
- ۱۲- رک د. ل. ر. لوریمر، صداشناسی لهجه های بختیاری و بدخشانی و مدگلشتی «Madaglashti» (لندن ۱۹۲۲) ص ۱۴۳.
- ۱۳- رک بروکلین، تاریخ ادبیات عرب، I ۲۲۳ و ذیل I ۳۹۸.
- ۱۴- در مجله کاوه، دوره جدید، سال اول شماره ۷ (ژوئیه ۱۹۲۰) ص ۶ ببعد.
- ۱۵- رک: آقای دکتر محمد معین در مجله دانش، سال اول شماره ۲ (تهران ۱۳۲۸)

ص ۸۶-۶۶ .

۱۵- رك : هر تسفلد ، اطلاعات باستانشناسی ایران ، ۴ (۱۹۳۲) ص ۱۴۶ .

۱۶- طبع یغمائی (تهران ۱۳۱۷) ص ۴۸۵ .

۱۷- فقط در فرهنگ لغات عبدالقادر بغدادی (رك : Wolff , Glossar , s. v.)

۱۸- توسط و . ابوانف در «مجله تتبعات اسلامی» ج ۶ (۱۹۳۲) ص ۴۸۱-۴۱۹

و نیز توسط همو در «اسلام» (Der Islam) ، ۲۳ (۱۹۳۶) ص ۱۳۲- ۱ مورد تحقیق قرار گرفته است .

۱۹- بدون شك برای همین است که مقدسی این لهجه را باصفت «وحشی» توصیف

میکند . این لهجه که از سایر لهجه‌های نزدیکتر بزبان ادبی بواسطهٔ مختصات برجسته‌ای متمایز بود طبیعتاً میبایست کمتر ظریف و زیبا بنظر بیاید .